

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه رازی است.



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه

شرح دشواری‌های دیوان و احوال و روزگار سیف الدین فرغانی

استاد راهنما:

دکتر وحید مبارک

استاد مشاور :

دکتر حمید طاهری

نگارش:

طاهره قاسمی

بهمن ماه ۱۳۸۸



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

شرح دشواری های دیوان واحوال وروزگار سیف فرغانی

نگارش:

طاهره قاسمی

در تاریخ 88/11/4 توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه به تصویب نهایی رسید

امضاء استاد یار
امضاء استاد یار
امضاء دانشیار
امضاء استادیار

- 1- استاد راهنمای پایان نام: دکتر وحید مبارک ه با مرتبه ی علمی
- 2- استاد مشاور پایان نامه: دکتر حمید طاهری با مرتبه ی علمی
- 3- استاد داور داخل گروه: دکتر قهرمان شیری با مرتبه ی علمی
- 4- استاد داور خارج از گروه: علی محمدی با مرتبه ی علمی

تقدیم به

پدر و مادر مهربانم

که همواره در زندگی یاور و همراهم بودند.

تقدیر و تشکر

خداوند بزرگ و مهربان را شاکر و سپاسگزارم که مرا از جویندگان علم و دانش قرار داد. نهایت تقدیر و تشکر را از استاد محترم راهنما، جناب آقای دکتر وحید مبارک و استاد گرانقدر مشاور، جناب آقای دکتر حمید طاهری دارم که با راهنمایی‌های بی‌دریغ و نظرات صائبشان، مرا در انجام این پژوهش هدایت و راهنمایی فرمودند. صمیمانه قدردان لطف و مهربانی‌های شما هستم.

همچنین از اساتید بزرگوار و محترم گروه زبان و ادبیات فارسی، که از محضرشان کسب فیض نموده‌ام، تقدیر و تشکر می‌کنم و از خداوند برایشان توفیق روزافزون را خواهانم. و همین‌طور از پدر و مادر و خواهر و برادرانم، به خاطر مهربانی و حمایتشان تشکر می‌کنم.

چکیده

این تحقیق به مطالعه در دیوان و اندیشه و روزگار سیف فرغانی می‌پردازد.

سیف فرغانی (؟، ۷۰۵ یا ۷۴۵)، در جوانی، به دلیل حمله‌ی مغولان از زادگاهش، فرغانه به آقسرا، مهاجرت کرد. و در همان شهر درگذشت. او شاعری عالی قدر و عارفی خانقاه‌نشین بود. پیامدهای حمله‌ی مغولان و اوضاع نابسامان آن عصر، موجب شد که شاعر به سرودن اشعار انتقادی و اجتماعی بپردازد و این مضمون و شیوه‌ی شعری، بیشتر سروده‌های او را تشکیل دهد.

در این تحقیق، جنبه‌های مختلفی از زندگی و شعر او شامل شرح حال و سفرها، عرفان، تأثیر شاعران معاصر و پیشین بر اشعارش، موسیقی اشعار و سبک او تحلیل و بررسی شده است.

بخش‌هایی از دیوان او شامل قصاید، غزلیات، قطعات و رباعیات که در موضوع‌های گوناگون می‌باشند، گزینش و شرح شده اند که بخش عمده‌ی این پژوهش را تشکیل می‌دهند. در اشعار او، صنایع بدیعی در شعر او متعادل و ماهرانه به کار رفته است. تشبیه و استعاره در شعر او پرکاربرد است و استفاده از تلمیحات داستانی و فرهنگ ایرانی در شعر او وجود دارد ولی او بیشتر به داستانها و اسطوره‌های مذهبی اشاره دارد. اندیشه‌های عرفانی و کلامی و اطلاعات علمی در اشعارش متداول و معمول و قصیده‌ها و غزلهای عرفان او فراوان است و نشانه‌هایی از تفکر قلندرانه را در اشعارش دارد.

واژگان کلیدی: سیف فرغانی، احوال و آثار، دیوان، شرح.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف	چکیده.....
ب	مقدمه.....

فصل اول: کلیات

۲	۱-۱- شرح حال و زندگی نامه.....
۵	۲-۱- عرفان سیف فرغانی.....
۱۰	۳-۱- نشانه‌های سخن قلندری در شعر و سخن سیف فرغانی.....
۱۱	۴-۱- تأثیر شاعران پیشین، بر شعر سیف فرغانی.....
۱۴	۵-۱- سبک شعری سیف فرغانی.....
۱۴	۱-۵-۱- مختصات زبانی در شعر سیف فرغانی.....
۱۴	۱-۵-۱-۱- سطح آوایی.....
۱۷	۱-۵-۱-۲- سطح لغوی (واژگانی).....
۱۸	۱-۵-۱-۳- سطح نحوی (سبک شناسی جمله).....
۱۹	۲-۵-۱- مختصات فکری.....
۲۲	۳-۵-۱- مختصات ادبی.....
۲۵	۶-۱- ردیف در شعر سیف فرغانی.....
۲۷	۱-۶-۱- تحول ردیف در شعر فارسی و شعر سیف فرغانی.....
۲۹	۷-۱- بررسی موسیقی شعر در دیوان سیف فرغانی.....

فصل دوم: شرح اشعار

۴۸	۱-۱-۲- قصیده‌ی ۱.....
۵۸	۲-۱-۲- قصیده‌ی ۲.....
۶۴	۳-۱-۲- قصیده‌ی ۳.....
۷۸	۴-۱-۲- قصیده‌ی ۴.....
۹۴	۵-۱-۲- قصیده‌ی ۵.....
۱۰۲	۶-۱-۲- قصیده‌ی ۶.....
۱۰۸	۷-۱-۲- قصیده‌ی ۷.....
۱۱۶	۸-۱-۲- قصیده‌ی ۸.....
۱۲۱	۹-۱-۲- قصیده‌ی ۹.....
۱۲۹	۱۰-۱-۲- قصیده‌ی ۱۰.....

۱۳۳	۱۱-۱-۲- قصیده‌ی ۱۱
۱۳۸	۱۲-۱-۲- قصیده‌ی ۱۲
۱۴۵	۱۳-۱-۲- قصیده‌ی ۱۳
۱۵۰	۱۴-۱-۲- قصیده‌ی ۱۴
۱۵۴	۱۵-۱-۲- قصیده‌ی ۱۵
۱۶۱	۱۶-۱-۲- قصیده‌ی ۱۶
۱۶۵	۱۷-۱-۲- قصیده‌ی ۱۷
۱۷۱	۱۸-۱-۲- قصیده‌ی ۱۸
۱۷۵	۱۹-۱-۲- قصیده‌ی ۱۹
۱۷۷	۲۰-۱-۲- قصیده‌ی ۲۰
۱۸۴	۱-۲-۲- غزل ۱
۱۸۹	۲-۲-۲- غزل ۲
۱۹۳	۳-۲-۲- غزل ۳
۱۹۷	۴-۲-۲- غزل ۴
۱۹۹	۵-۲-۲- غزل ۵
۲۰۲	۶-۲-۲- غزل ۶
۲۰۴	۷-۲-۲- غزل ۷
۲۰۷	۸-۲-۲- غزل ۸
۲۱۰	۹-۲-۲- غزل ۹
۲۱۳	۱۰-۲-۲- غزل ۱۰
۲۱۵	۱۱-۲-۲- غزل ۱۱
۲۱۷	۱۲-۲-۲- غزل ۱۲
۲۲۰	۱۳-۲-۲- غزل ۱۳
۲۲۲	۱۴-۲-۲- غزل ۱۴
۲۲۴	۱۵-۲-۲- غزل ۱۵
۲۲۶	۱۶-۲-۲- غزل ۱۶
۲۲۸	۱۷-۲-۲- غزل ۱۷
۲۳۰	۱۸-۲-۲- غزل ۱۸
۲۳۳	۱۹-۲-۲- غزل ۱۹
۲۳۶	۲۰-۲-۲- غزل ۲۰

۲۳۸	۲-۲-۲۱- غزل ۲۱
۲۴۰	۲-۲-۲۲- غزل ۲۲
۲۴۴	۲-۲-۲۳- غزل ۲۳
۲۴۷	۲-۲-۲۴- غزل ۲۴
۲۵۱	۲-۲-۲۵- غزل ۲۵
۲۵۳	۲-۲-۲۶- غزل ۲۶
۲۵۵	۲-۲-۲۷- غزل ۲۷
۲۵۷	۲-۲-۲۸- غزل ۲۸
۲۶۱	۲-۲-۲۹- غزل ۲۹
۲۶۴	۲-۲-۳۰- غزل ۳۰
۲۶۸	۲-۲-۳۱- غزل ۳۱
۲۷۰	۲-۲-۳۲- غزل ۳۲
۲۷۲	۲-۲-۳۳- غزل ۳۳
۲۷۵	۲-۳-قطعه
۲۷۶	۲-۴-رباعی ۱
۲۷۶	۲-۴-۱-رباعی ۲
۲۷۷	منابع و مأخذ

مقدمه

سیف فرغانی، از جمله کسانی مانند مولوی، نجم رازی، فخرالدین عراقی، قانع توسی و اوحالدین کرمانی است، که از بد حادثه به آسیای صغیر کوچ کرده است. در آن زمان، اول اینکه، آسیای صغیر مکان امنی برای این بزرگان محسوب می شده، و دیگر اینکه زبان فارسی در آنجا، از زبان عربی مهم تر بوده است. شعر او هرچند، جذابیت اشعار شاعران بزرگ زبان فارسی را ندارد، ولی برجستگی خاصی دارد و آن سرودن اشعار انتقادی و اجتماعی است که در شعر شاعران آن دوره کمتر دیده می شود. او در حقیقت یک جامعه-شناس و مصلح اجتماعی است، ولی با این حال، آن گونه که شایسته است به شعر این شاعر توانا و زندگی او نپرداخته اند و این پایان نامه، این نقص را جبران می کند.

دکتر ذبیح الله صفا، دیوان سیف فرغانی را دوبار تصحیح و چاپ کرده است. یکبار در سال ۱۳۴۴ و در سه مجلد، و چون آن را از روی یک نسخه تصحیح کرده و در آن نقص هایی یافته بود، بار دیگر در سال ۱۳۶۴ از روی سه نسخه، آن را تجدید چاپ کرد که چاپ کامل و بی نقصی است و اساس و مبنای این پژوهش قرار گرفته است. البته در ضمن شرح ابیات، در صورت لزوم (ناخوانایی و نارسایی ابیات) به نسخه بدل نیز مراجعه شده است.

سوالات اصلی این پژوهش عبارت است از:

آیا آسیای صغیر مکان امنی برای شاعران این دوره از جمله سیف فرغانی محسوب می شده است؟ آیا با توجه به اینکه اصطلاحات عرفانی در شعر او زیاد است، می توان او را عارف به حساب آورد؟ آیا او تناسب میان اوزان و محتوای مطالب را حفظ کرده است؟ آیا در زبان او، نشانه هایی از فرغانه، زادگاه او دیده می شود؟ آیا او از شاعران پیشین و معاصر خود تأثیر پذیرفته است؟

این پژوهش علاوه بر اینکه به این سوالات در فصل اول پاسخ می دهد، در فصل دوم به شرح گزیده ای

از اشعار او می پردازد.

پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی سیف فرغانی و اشعار او، مطلب زیادی نوشته نشده، در تذکره‌ها از وی نامی برده نشده است. کاملترین مطلب را دکتر ذبیح الله صفا درباره‌ی او نوشته است. در این پژوهش، جنبه‌های مختلف زندگی و شعر او، که دیگران کمتر به آن پرداخته‌اند، و نیز گزیده‌ای از اشعار او ارائه و شرح شده است.

پژوهش‌هایی که تاکنون در مورد سیف فرغانی و دیوان او ارائه شده عبارتند از:

- انوشه، حسن، دانشنامه‌ی ادب فارسی، تهران، ۱۳۷۵.
- ترابی، سیدمحمد، برگ خزان دیده، انتشارات سخن، ۱۳۷۵.
- حقیقت، عبدالرفیع، فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز، تهران، شرکت مؤلفان، مترجمان ایران، ۱۳۶۸.

- رادفر، ابوالقاسم، گزیده‌ی اشعار سیف فرغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
 - ربیکا، یان، ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان، ترجمه یعقوب آزند، تهران، گسترده، ۱۳۶۴.
 - _____، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات جاویدان خرد، ۱۳۷۰.
 - زرین کوب، عبدالحسین: جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
 - صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۵۲.
 - _____، دیوان سیف فرغانی، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۴.
 - نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران، فروغی، ۱۳۶۳.
 - نیساری، سلیم، تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام، [بی‌جا]، ژینوس، [بی‌تا]، ۱۲۹۹.
 - همایی، جلال الدین، تاریخ مختصر ادبیات ایران، هما، ۱۳۷۳.
- مقاله‌هایی که درباره‌ی او نوشته شده است:

- حمیدیان، سعید، تفاوت ره از سعدی تا سیف فرغانی، فصل نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، بهار، ۱۳۸۴.
- ریاحی، محمدمبین، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، هنر و مردم.
- صفا، ذبیح الله، سعدی و سیف فرغانی، ماهنامه حافظ، شماره ۲۹، خرداد، ۱۳۸۵.
- نعمتی لیمیایی، امیر، سیف فرغانی، صوفی عالیقدر زاهد پاکباز، روزنامه‌ی مردم سالاری.
- وزیرنیا، سیمیا، شاعر غریب، بررسی احوال و آثار سیف فرغانی، ادبستان، جلد ۱، شماره ۵.

روش کار و تحقیق

روش کار در این پژوهش، کتابخانه ای و به شیوه ی فیش برداری بوده است. بدین گونه که پس از تهیه و تنظیم مطالب موردنیاز، فیش های هر فصل دسته بندی گشته و آن گاه به تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده، پرداخته شده است و در پایان موضوعات گوناگون در دو فصل جداگانه دسته بندی شده است. فصل اول، شامل بخش هایی مانند شرح حال و زندگی نامه، عرفان شاعر، تأثیر دیگر شاعران بر شعر اوست. و سبک شعری او در سه سطح زبانی، فکری، ادبی بررسی و ویژگی های هر سطح بیان شده است. همچنین موسیقی اشعار او، شامل موسیقی عروضی (بیرونی) و ردیف (موسیقی کناری) و جایگاه آن در شعر سیف فرغانی و تناسب میان اوزان و محتوای مطالب، تحلیل و بررسی شده است.

در فصل دوم، گزیده ای از اشعار او، در موضوعات گوناگون، انتخاب و شرح شده اند و شیوه ی شرح بدین صورت است که ابتدا نکات بلاغی و ادبی و صورخیال و همچنین نکات دستوری برجسته ای که در بیت وجود دارد، ذکر گردیده است. سیف فرغانی، تلمیحات فراوانی به آیات قرآنی و احادیث دارد، و برای آنها به قرآن کریم و کتابهای حدیثی مانند بحارالانوار، احادیث مثنوی، نهج الفصاحه، احادیث قدسی و ... مراجعه و آن آیات و احادیث استخراج شده اند. و واژه هایی که به نظر نگارنده، نیاز به توضیح داشته، معنی شده اند و برای واژه های عربی به فرهنگ هایی نظیر منتهی الارب و المنجد. و اگر واژه ای فارسی بوده، به فرهنگ هایی نظیر برهان قاطع، لغت نامه، فرهنگ معین و نظایر آن مراجعه شده، برای کنایات به فرهنگ کنایات. برای واژه های عرفانی، به فرهنگ اصطلاحات عرفانی. برای اعلام، به دایرة المعارف ها و فرهنگ تلمیحات و اعلام، مراجعه شده است. گاهی برای یک واژه یا اصطلاح، به چند فرهنگ رجوع شده و آن معنایی که صائب بوده، ذکر گردیده است. در ضمن، شواهدی از نظم و نثر، برای واژه ها و یا اصطلاحاتی که بدیع و غریب بوده اند، آورده شده است. یا اینکه بیتی یادآور بیت یا ابیات شاعران دیگر بوده، تا آنجا که به ذهن نگارنده رسیده، ذکر گردیده است. و در آخر هم معنایی ساده و روان از بیت داده شده است.

فصل اول

کلیات

۱-۱- شرح حال و زندگی نامه

سیف‌الدین ابوالمحمّد محمد الفرغانی، از شاعران قرن هفتم و هشتم هجری است. از زمان ولادت و احوال او، پدر و مادر و فرزندانش، اطلاعی در دست نیست. چون در تذکره‌ها از وی نامی ذکر نشده است. تنها منبع اطلاع در مورد زندگی او، دیوان اوست. وی در صفحه‌ی اول دیوانش خود را این گونه معرفی می‌کند.

آن خداوندی که عالم آن اوست	جسم و جان در قبضه‌ی فرمان اوست
سوره‌ی حمد و ثنای او بخوان	کآیت عز و علا درشان اوست
گرز دست دیگری نعمت خوری	شکر او می‌کن که نعمت آن اوست
بر زمین هر ذره‌ی خاکی که هست	آب خورد فیض چون باران اوست
از عطای او به ایمان شد عزیز	جان چون سیف که تن زندان اوست
بر من و بر تو اگر رحمت کند	این نه استحقاق ما، احسان اوست
از جهان کمتر ثناگوی ویست	سیف فرغانی که این دیوان اوست

(دیوان، ص ۳)^۱

کاتب دیوان او «محمد بن کاتب آقسرای» که دیوانش را چندی پس از وفاتش استنساخ نموده از او چنین یاد کرده است: «امام العالم الزاهد المتقی المشایخ والمحققین مولانا سیف الملة والحق ابوالمحمّد محمد الفرغانی نورالله روحه العزیز». (صفا، ۱۳۶۴، ص ۸).

۱- در این پایان نامه هر کجا کلمه‌ی دیوان به تنهایی دیده شد، منظور دیوان سیف فرغانی است.

محل ولادت او فرغانه است. فرغانه ناحیه‌ای است از فرارود (ماوراءالنهر) که در آن زمان از توابع خراسان بزرگ بوده و در حال حاضر جزء جمهوری تاجیکستان شوروی سابق است. (حقیقت، ۱۳۶۸، ص ۴۳۶) او در دوره‌ی جوانی، یا به علت حمله‌ی مغولان و ناامنی خطه‌ی شرق، یا برای جستجوگری و دریافتن فنون علم و ادب، به سوی مرکز ایران رهسپار گردید. (حقیقت، ۱۳۶۸، ص ۴۳۶)

دومین شهری که شاعر در هنگام سفرش در آن اقامت نموده، تبریز است و شاعر از اقامت خود در این شهر و محنت و آفتی که در این شهر دیده، چنین یاد کرده است.

ز بعد آنکه مرا مدتی قضای اله
میان خطه‌ی تبریز چون گهر در سنگ
نشاند بهر لگد کوب جور و محنت دوست
چنانکه بر لب جوی از برای گاز رسنگ
مرا کلوخ جفا آن چنان زدند به قهر
که کافران عرب بر لب پیمبر سنگ
بسی دویدم و هرگز وفا ندیده زیار
به خیره چند خورم از جفای دلبر سنگ (ص ۸۸)

شهر دیگری که شاعر تا پایان عمر در آن اقامت نموده و در همانجا در گذشته است، آقسرا است. خود شاعر در قصیده‌ای می‌گوید:

مسکن من ملک روم مرکز محنت
آقسرا شهر و خانه‌دار هوان بود (ص ۱۴۴)

آقسرا شهری است در ترکیه به جانب شرقی دریاچه‌ی «توز گول»، میانه‌ی راه نوشهر به قونیه که در عهد سلجوقیان، آسیای صغیر دارای اعتبار و اهمیتی بوده است. (صفا، ۱۳۶۴، ص ۹)

تاریخ صریحی در دیوان او وجود ندارد که دلالت بر ولادت او کند اما در قصیده‌ای چنین آورده است:

هفتصد و سه سال بر گذشته ز هجرت
روز نگفتم و لیل، مه رمضان بود (ص ۱۴۴)

در جای دیگر می‌نویسد: «در شهور سنه‌ی خمس و سبعمائه شیخ نجم الدین اردبیلی و شمس و راوی بدین ضعیف رسیدند و التماس این دو غزل کردند، گفته آمد...». از این تاریخ معلوم می‌شود که شاعر تا سال ۷۰۵ هجری در قید حیات بوده است.

کتابت محمدبن علی کاتب آقسرائی کاتب دیوان سیف و مورخ است «به تاریخ یوم الاحد الثالث من شهر رجب المرجب سنة تسع و اربعین و سبعمائه الهجرية» و در این تاریخ (۷۴۹) کاتب از سیف فرغانی در شمار مردگان نام برده است. (صفا، ۱۳۶۴، ص ۱۷) پس زمان مرگ او بین ۷۰۵ تا ۷۴۹ هجری، اتفاق افتاده است. از اطلاعاتی که در دیوان او هست، چنین برمی آید که او عمری طولانی داشته و در بیتی به شصت سالگی خود اشاره می کند.

مکن جوانی از این بیش سیف فرغانی که پیری آمد و عمرت به حدّ ستین رفت (ص ۵۶)

در جای دیگر می گوید:

پیرگشتی بادهی غفلت جوانانه منوش نیمه‌ی شهر صیام از ماه شعبان برمگیر (ص ۸۲۲)

۱-۲- عرفان سیف فرغانی

برای بررسی عرفان سیف، باید نگاهی گذرا به عرفان این دوره داشته باشیم. تصوف در این عصر، که مقارن حمله‌ی مغولان است، اهمیت فراوان دارد. این عصر، عصر گسترش و شکفتگی عرفان است. مردم به دلیل هجوم فتنه‌ها و بلایای مغولان و هم به علت اینکه خانقاه‌ها مکان امنی بودند، به عرفان متمایل بودند. در این عصر، بلکه در بسیاری از بلاد مسلمانانی چون هند و ترکستان و شام و روم و مصر و افریقه نیز دوران شکفتگی تصوف بود. (زرین کوب، ۱۳۵۶، ص ۷۶) همچنین در کتاب مسائل عصر ایلخانان آمده است: «کتابهای «مجموعه‌ی مکاتبات خواجه رشیدالدین» و «تاریخ مبارک‌ک‌غازانی» و «صفوة الصفاى ابن بزّاز»، سندی گرانبه‌است برای مطالعه در علل پیشرفت تصوف و گردان شدن کار صوفیه و گرمی بازار خانقاهها و محترم و معزز بودن مشایخ و اولیا. ایلخانان بزرگ مغول یعنی غازان خان و اولجاتیو و سلطان ابوسعید را توجه و تمایلی خاص به تصوف و اهل خانقاه بود و از حمایت صوفیه و ترویج خانقاهها مضایقتی نداشتند.» (مرتضوی، ۱۳۵۸، صص ۳۱۱-۳۱۲) و این گستردگی عرفان، آسیای صغیر و از جمله آقسرا را نیز شامل می‌شود. با تأملی در اشعار سیف فرغانی، می‌توان او را جزء صوفیان و عارفان قرار داد. وی صوفی خانقاهی بوده و در عرفان جایگاهی داشته است. در غزلی، ضمن اشاره به وفات سعدی، به پیر بودن خود نیز اشاره می‌کند.

برای وقت جوانان کنون که سعدی رفت سخن بگو که درین خانقاه پیرتویی (ص ۴۶۳)

همچنین بسامد اصطلاحاتی که خاص عرفاست، مانند: صوفی، خانقاه، تلوین، حال، مقام، جمع، تفرقه، قبض، بسط، فتوح، پیر، حلقه، درویش، خرقه، ولی، مرّقع، سماع، و رسمهایی چون خرقه دریدن صوفیان در هنگام سماع و در شعر او فراوان است. هرچند در این دوره به علت غلبه‌ی عرفان، در شعر اغلب شاعران این اصطلاحات را می‌توان یافت. ولی ابیاتی در دیوان او هست که بیانگر طی مقامات است.

گر ندانی سرّ درویش و گویی فقر چیست آنکه در عالم به حق از خلق باشی بی‌نیاز

از تو کَلنا علی الله نقش کن بر وی اگر جامه‌ی دینت خوه‌داز رنگ درویشی طراز (ص ۱۷۸)

و یا در جای دیگر می گوید:

در آرزوی فقر بسی بود جان من
عشق از رواق غیب ندا کرد کای فقیر
روتراک سر بگیر و ازین حبیب سربرآر
رو ترک زر بگو و از این سکه نام گیر
گر زندگی خوهی چو شهیدان پس از حیات
بر بستر مجاهده پیش از اجل بمیر
ای جان به نفس مرده شو از فنا مترس
وی دل به عشق زنده شو و تا ابد ممیر (ص ۴)

تعالیم صوفیانه‌ای، از این دست، در دیوان او کم نیست. و نیز اشاره‌ای که کاتب دیوانش دارد و او را «سیدالمشایخ و المحققین» می‌نامد، نشان‌دهنده‌ی مقام بلند عرفانی اوست. ولی اینکه او با جایگاه بلندی که در عرفان دارد، نزد کدام یک از مشایخ طی طریقت کرده مشخص نیست و در دیوانش نام شیخ و عارفی، دیده نمی‌شود، که بیانگر پیر او باشد. غیر از نام حلاج که در چند جای دیوان او به عنوان اسطوره و نماد شهید عشق بیان شده است.

گر درختان را بود از سرّ حلاج آگهی
آنچه از وی می‌شنودی بشنوی از دارها (ص ۴۶۲)
در مجموع می‌توان او را «شاعری عارف» دانست تا «عارفی شاعر» مانند مولوی و عطار. چون قرآینی در شعر او هست که خودش به شاعر بودنش اشاره دارد. در قصیده‌ای می‌گوید:

... مخصوص بود هر یک ازیشان به نعمتی
من شاعری بدم زمن اشعار بازماند (ص ۱۰۱)

همچنین صناعی که به کار می‌برد، نشان از آگاهانه بودن شعر اوست.

با سر زلف تو گفتم مشو آشفته که هست
جمع را تفرقه در دل ز پریشانی تو (ص ۴۱۶)

تناسب بین زلف و آشفته، جمع و تفرقه، زلف و پریشان، دل و پریشان وجود دارد و همچنین تشخیصی

که در مصراع اول هست، نشان می‌دهد که او شاعری صنعتگر است.

البته این نکته را نباید فراموش کرد که با همگانی شدن و گسترش عرفان، نه تنها عرفان آن جایگاهی را

که در عصر عارفان بزرگی مانند با یزید و جنید و حسن بصری و حمدون قصار و ابوهاشم کوفی و حلاج به

اوج خود رسیده بود را نیافت، بلکه عرفان در این دوره به تنزل و افول نیز گرایید. و خرقة پوشان بسیاری که

فقط ظاهر صوفیان را داشتند، پدیدار شدند. در کتاب «مکتب حافظ» آمده است: «تصوف خانقاهی در اوایل

قرن هشتم هجری رواج داشت و گرمی بازار تصوف خانقاهی به منتهی درجه‌ی خود رسید و سفرنامه‌ی جهانگرد بزرگ ابن بطوطه، که مکرر از زوایا و خانقاه‌ها یاد کرده است، شاهد صادق این حقیقت توان بود. تردیدی نیست که گسترش و پیشرفت و رواج ظاهری کار صوفیان خانقاهی و تأسیس شدن خانقاههای بی‌شمار و اقبال عامه به این مکتب جدید نه تنها با پیشرفت معنوی و ترقی ماهیت فلسفی و اخلاقی تصوف، هماهنگی نداشت. بلکه برعکس ترقی ظاهری با تنزل معنوی همراه بوده و هرچه بر وسعت دامنه‌ی رسوم و آداب خانقاهی و تشخیص اصحاب خرقة افزوده می‌گشت، از حقیقت باطن و معنویت و اصالت فلسفه و هدف تصوف کاسته می‌شد. و انتقاد شدید مولوی و اوحدی از صوفیان خانقاهی و مخالفت شدید و خصومت آشتی‌ناپذیر حافظ با صوفی عکس العمل همین ابتدال و تنزل معنویت است». (مرتضوی، ۱۳۶۵، صص ۸۳-۸۱)

بعید نیست که اشعار انتقادی و قلندری سیف فرغانی که از صوفیان انتقاد می‌کند، به همین دلیل باشد. در اشعاری مانند:

ایا درویش رعناوش چو مطرب با سماعت خوش به نزد ره روان بازیست رقص خرس وارتو
چه گویی نی روش اینجا به خرقة است آب روی تو چه گویی همچو گل تنها به رنگست اعتبار تو (ص ۱۲)
و در شعر دیگری به انتقاد از خودش نیز می‌پردازد.

زین خرقة بود فضیحت من کز پوست بود هلاک روباه

آلوده به صد دراز دستی این دامن و آستین کوتاه (ص ۷۸۰)

در قرن هفتم و هشتم دو مکتب مهم یا دو طریقه‌ی بزرگ در تصوف وجود داشت، یکی طریقه عطار و مولوی که آن را تصوف عاشقانه می‌نامیم و دیگری مکتب سهروردی و محیی‌الدین عربی و ابن‌فارض که از آن به تصوف عابدانه عبارت توان کرد. (کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۴۵)

با انتقادی که سیف از زاهدان و زهد کرده، معلوم می‌شود که سیف شیوه‌ی زهد و تصوف عابدانه را نمی‌پسندیده و بر شیوه‌ی عرفان عاشقانه بوده است و همه جا عشق را بر عقل ترجیح می‌دهد.